

ضرورت تبیین زمینه ای تعامل میان تاریخ و رسانه های صوتی و تصویری در مطالعات میان رشته ای

ویدا همراز^۱

^۱استادیار گروه رادیو دانشگاه صدا و سیما

چکیده

امروزه در اکثر رسانه ها نمونه هایی از تولیدات تاریخی وجود دارد که در میان طیفهای گوناگون مخاطبان علاقمندان خاص خود را دارد. اما اینکه تولیدات رسانه ای از دیدگاه متخصصان تاریخ چه جایگاه و اعتباری دارد و آیا آنها مستندات تاریخی به شکل صوت و تصویر را به عنوان مدرک معتبر تاریخی در تحقیقات خود پذیرفته اند همچنان جای بحث و اختلاف نظر است. همچنین بخشی از تحقیقات تاریخی را پژوهش در باره پیشینه و تاریخ رسانه های گوناگون در جوامع مختلف و سیر تحول آنها تشکیل می دهد. اما این تحقیقات هم تنوع کیفی و کاربردی و رویکردی متفاوت دارد. به نظر نگارنده با توجه به پیشینه و گستردگی هر دوحوزه تاریخ و رسانه و اهمیت نگاه علمی به زمینه های موجود برای آموزش، تحقیق و حتی کار آفرینی، می باید بطور مبنایی چگونگی این ارتباط مطرح شود. با رشد مباحث میان رشته ای در حوزه های مختلف شاید بتوان زمینه های جدید همکاری میان اهل تاریخ و رسانه را اینگونه مورد توجه قرار داد. این مقاله قصد دارد با روش اسنادی و تحلیلی و توصیفی به اهمیت و ضرورت و موانع شکل گیری مطالعات میان رشته ای تاریخ و رسانه در ایران بپردازد.

واژه های کلیدی: رسانه های صوتی و تصویری، تاریخ، مطالعات میان رشته ای، امر واقع، باز نمایی.

مقدمه :

تحقیقات میان رشته ای را شاید بتوان نتیجه نیاز به تفکر و مشارکت جمعی در باره پدیده های علمی در دوران مدرن بعد از عبور از عصر مرز بندیهای قطعی میان رشته های علمی در قرون هیجدهم نوزدهم میلادی دانست.

زاهدی مطالعات میان رشته ای را به هفت مقوله تک رشته ای، چند رشته ای، متکثر رشته ای، مشارکتی، میان رشته ای، ترا رشته ای و یکپارچه تقسیم میکند. وی در تعریف مطالعات میان رشته ای می گوید اعضا علمی رشته های غیر مرتبط به یک پرسش یا مسئله می پردازند و در جستجوی یک هدف مشترک هستند (زاهدی، ۱۳۸۸، ۳). بدین ترتیب اینگونه پژوهشها با عبور از مرزهای رشته ای به ایجاد دانش جدید یا نظریه جدید می پردازد. مورن در ارائه تعریفی از رشته و سیر تقسیم بندی رشته های علمی اندیشه شکل بخشیدن به رشته های علمی را دریونان باستان جستجو می کند. مثلاً ارسطو موضوعات گوناگون را بر حسب اینکه آیا نظری عملی یا تولیدی هستند به صورت رتبه ای سامان داد. موضوعات نظری مانند الهیات ریاضیات و فیزیک، موضوعات عملی شامل اخلاق و سیاست و موضوعات تولیدی مانند شعر و هنرهای زیبا و مهندسی. این تقسیم بندی رشته های دانش بشری در قرون بعد تحت تاثیر بازار و دگرگونی نهادها بکلی دگرگون شدند و به نظر میرسد این تغییر همچنان ادامه دارد (مورن به نقل از دانشگر، ۲۰۰۲، ۶). اما به بیان ساده آنچه امروزه از رشته درک می شود قبایل جدا گانه علوم اند که ۱- اشیا خاص خود را مطالعه می کنند و این می تواند با دیگر رشته ها مشترک باشد ۲- مخزن و انباشته ای از دانش خاص خود دارند ۳- روشهای مطالعه و تحقیق خاص خود دارند ۴- ادبیات تخصصی خود را دارند ۵- محتوای درسی طبقه بندی شده دارند که با تعلیم آن در دانشگاهها به تولید نیروهای شاغل در آن رشته خاص می پردازند. لذا می توان تاکید کرد که با این نگرش رشته یک مفهوم وابسته به زمان است که می تواند بنا به عوامل خارجی یا داخلی ایجاد، تقویت، تضعیف شود یا از بین برود (دانشگر، ۱۳۸۹، ۴).

در بین محققان دو نگاه به رشته های علمی وجود دارد: نگاه سنتی که بر استقلال و انفکاک و جدایی رشته ها تاکید دارد و نگاه غیر سنتی که بر رابطه و تعامل میان رشته ها و به عبارتی برابری همکاری و تعامل بین رشته ها استوار است (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸).

چاندرا موهان عقیده دارد که " تفکیک تدریجی علم به تخصص گرایی های علمی، به ضرر رویکردهای جامع و فرا گیر و منجر به " انسان نادان دانا" شده است یعنی فرد نادان نه در هیات یک فرد جاهل بلکه فردی کاملاً گز اندیش که صرفاً در خ خاص خودش عالم قلمداد میشود. چاندرا موهان ۱۳۸۹ به نقل از شعبانی ورکی، ۱۳۹۳، ۲۵) به نظر وی واکاوی آن بخش از عرصه ای دانش و یا حوزه های آستانه میانی که بیرون از قلمرو رشته های علمی قرار دارد و از جایگاه بینابینی برخوردار است می تواند از کارهای کلیدی همکاری رشته ای قلمداد گردد (همان، ۲۴).

با این حال علیرغم ارائه تعاریف گوناگون برای رشته های علمی و همکاری میان رشته ای، سالهاست بحث بر سر چگونگی همکاری میان رشته ای ادامه دارد. شعبانی ورکی ضمن دسته بندی و تهیه گونه شناسی همکاری میان رشته ای در تدریس و تحقیق به نقل از هیوکس (۱۹۷۲) و بویسوت (۱۹۷۲) و زاپیل (۱۳۸۸) نتیجه گیری میکند که اغلب تعاریف از همکاری میان رشته ای بر ۳ اصل استوارند: ۱- تلفیق (همکاری میان رشته ها متضمن اصل ادغام و تلفیق مفهومی نظری یا روشی در دو یا چند رشته موجود قلمداد میشود) ۲- همکاری (برای تحقق بخشیدن به این ادغام ضرورت ایجاد نوعی همکاری احساس می شود. ۳- ترکیب: نتیجه مورد انتظار از ادغام و همکاری، شکل گیری یک ترکیب (سنتز) را بخود می گیرد. سه اصل فوق به یکدیگر وابستگی متقابل دارند (شعبانی ورکی، ۱۳۹۳، ۱۳).

با این حال نباید فراموش کرد که طرح مباحث فوق در تایید مطالعات میان رشته ای، به معنای نادیده گرفتن موانع و مشکلات اینگونه مطالعات نیست. بدیهی است برای پا گرفتن مباحث میان رشته ای باید ابتدا فلسفه، الگو و روشهای یاددهی یادگیری قدیمی که بر قالبهای ثابت شده رشته های علمی خاص تاکید داشتند دگرگون شود. طرح مباحث جدید در اکثر موارد شیوه های نوین آموزش را ضروری میکند. کار آموزی، تشکیل حلقه های مطالعاتی دانشگاهی، تشکیل گروههای جدید آموزشی، بسط دادن اندیشه در اندازه جهانی و افزایش تعامل بین مراکز علمی پیرو دو رشته، تغییر در شیوه های یاد دهی - یادگیری ضروری به نظر می رسد.

در مسیر این تغییرات نباید نظم و دقت علمی فراموش شود. در اینگونه مطالعات ما با چند مفهوم سروکار پیدا می کنیم. رشته ای بودن که تابع ضوابط شناخته شده تخصص علمی است و چند رشته ای شدن که در آن به طور موازی انضباط چند رشته علمی خاص مد نظر قرار می گیرد. میان رشته گرایی که از درک سنتی و محدود انضباطی رشته ای عبور میکند. این تنوع جویی ممکن است کار ما را هرچند ناخود آگاه به بی روشی و بی دقتی برساند که در آن هر رطب و یابسی به نام دانش سرهم بندی و ارائه شود (فراسخواه، ۱۳۹۰، ۱۶).

ضرورتهای فعالیت آموزشی و پژوهشی میان رشته ای فقط از طریق تامل در طبیعت این نوع علم ورزی و دقت در معرض ها و مدودیتها و ابعاد گمراه کننده آن بدست می آید. فراسخواه به نقل از پرز و همکاران (۲۰۱۰، ۴۲۲).

امروزه تاریخ و رسانه دو حوزه پر مخاطب و مهم در همه کشورها هستند اما به نظر می رسد برای ایجاد ارتباط و همکاری میان این دو حوزه سوالات و ابهامات فراوان وجود دارد.

پیش از طرح این ابهامات ابتدا تعریفی از هر دو حوزه ارائه میشود. برای تاریخ تعاریف مختلف ذکر شده است. اکثر مورخان عقیده دارند تاریخ آگاهی یافتن به پیشینه و گذشته و سابقه هر چیز در بستر زمان است و مورخان، رویدادها و سرگذشت افراد و جوامع را به کمک اسناد و مدارک باز سازی می کنند.

هنگامیکه واژه تاریخ را میشنویم ناخود آگاه به انسان می اندیشیم یعنی پاره ای از تاریخ که انسان در آن در مقام موجودی آگاه و مدنی، درگیر کار و زندگی در میان دیگران و نهادهای اجتماعی است. در گام بعدی تاریخ به دستاوردهای فرهنگ انسانی اطلاق میشود مانند تاریخ ادبیات و تاریخ هنر (احمدی ۱۳۸۶ ص ۱۰)

به تعبیری همه ما، چه بدانیم و چه ندانیم تحت تاثیر تاریخ هستیم ولی همه انسانها از موقعیت تاریخی خود آگاه نیستند. این آگاهی از بودن در تاریخ را "تاریخیت" می نامند انسانها از گذر زمان آگاهند اما به ندرت رویدادها را ثبت میکنند. از زمان آگاهند اما از تاریخ آگاهی ندارند. مفهوم تاریخیت هم تاریخ را به معنای گزارش و هم به معنای رویداد لازم دارد. هر رویدادی به روشن شدن گوشه ای از تاریخ یا ارائه چشم انداز گسترده ای از آن کمک می کند. در یک مکان واحد نه یک سلسله از رویدادهای تاریخی، بلکه سلسله های بیشماری از رویدادهای تاریخی قابل تفکیک و شناسایی اند. درک این امر که پدیده های تاریخی در دوره ای کوتاه، متوسط یا بلند واقع میشوند و با هم در می آمیزند و همدیگر را می پوشانند، بصیرتی بسیار ارزشمند است. به عبارت دیگر همانطور که برودل به درستی خاطر نشان میکند، تاریخ با یک سرعت حرکت نمی کند بلکه با هزاران سرعت مختلف، ولی همه آنها در زمانی واحد حرکت میکنند. (استنفورد ۱۳۸۴ ص ۴۴).

^۱Historicity

^۲Fernand Braudel

تاریخ نگاران رشته ای از رویدادها را بنابر دلایل منطقی یا قراردادی به هم پیوند میزنند و توالی زمان مند آنها را تاریخ می خوانند. رویدادهای تاریخی لزوماً به زندگی کل انسانها مربوط نمی شود و در عین حال که با آن ارتباط مستقیم دارد، شامل رویدادهای وابسته به "تاریخ های خرد" نیز میشود که در جریان کلی تر تاریخ تاثیر داشته اند. تاریخ هم اعمال انسانها را بیان میکند و هم گزارش آن اعمال را می دهد و این گزارش اعمال است که به ما کمک میکند آینده را شکل دهیم. به همین علت در دل هر رویداد، رویدادهای دیگر یا تاریخ های ناگفته وجود دارند که توجه و بررسی تاریخ نگاران را می طلبند. در میان دهها موضوع که می تواند به این شکل مورد بررسی قرار گیرد تاریخ رسانه ها هم قرار دارد. یعنی رسانه که خود ابزاری برای انتقال دانش تاریخی است نیازمند تاریخنگاری ویژه است. رسانه ها، ابزار برقراری ارتباط و واسطه انتقال پیام هستند و با این تعریف هنگامیکه این پیام، رویدادی مربوط به گذشته باشد، رسانه حامل پیام تاریخی میشود که از قدیمی ترین ایام به شکل نشانه ها و تصاویر و کلمات وجود داشته است تا امروز که با رسانه های الکترونیکی مبتنی بر وب روبرو هستیم.

این اولین بعد از ابعاد ارتباطی میان تاریخ و رسانه است که البته تا اندازه ای شناخته شده است و آثاری مانند تاریخ مطبوعات، تاریخ سینما، تاریخ رادیو و تلویزیون با این رویکرد بوجود آمده اند.

اما بعد دیگری از ارتباط تاریخ و رسانه، بعد موضوعی نیست، بلکه بعد کارکرد و فایده ای است که آنها برای یکدیگر دارند. یعنی تاریخ خود به محتوای آثار رسانه ای تبدیل می شود و یا رسانه، وسیله تولید اسناد تاریخی و یا انتقال دانش تاریخی می گردد و حتی به محققان در پژوهش کمک می کند. هر دو این کارکرد ها پیشینه ای طولانی دارند. هنگامیکه اولین فتوحات به شکل حجاریها بر دل کوهها نقش بست رسانه تصویر، کارکرد ثبت تاریخ و انتقال آن به آیندگان را داشت - روایت زندگی مردمان که در قالب حماسه ها سروده شد، طومارهایی که به ثبت اطلاعات روزانه دربار شاهان اختصاص یافتند - رویدادها و مراسمی که در قاب عکس ثبت و ماندگار شدند - صدهایی آکنده از امید و خشم و غرور و اندوه که ضبط شدند و تصاویری که از نبردها و شادیها و دهها رویداد دیگر در قالب تصویر متحرک در تلویزیون و سینما به نمایش در آمدند، همه نمونه هایی از این تعامل است. به عبارت دیگر حس و درک ما نسبت به تاریخ همیشه از طریق رسانه ها شکل گرفته است: از طریق کلمات در روایت های شفاهی، اسطوره ها و داستانها، اسناد و کتابها، از طریق صدا در نوارهای صوتی و تاریخ شفاهی، از طریق تصاویر در نقاشیها، حجاریها، عکسها، فیلم سینمایی، فیلمهای مستند و غیره. به همین دلیل درک ما از تاریخ محدود شده است به آنچه نوشته اند - گفته اند و یا نشان داده اند.

اما اگر رسانه با این تعریف از تاریخ به انعکاس تاریخ بپردازد، نمایشی کردن وقایع تاریخی بدون ارائه هیچگونه تحلیلی است که نمونه های آن را در نمایشنامه ها و فیلمهایی می توان یافت که موضوع آنها صرفاً در گذشته اتفاق افتاده است یعنی فقط عنصر زمان گذشته به آنها شکل تاریخی ساده ای می بخشد که علیرغم این سادگی برای گروهی از مخاطبان جذابیت های فراوان دارد و در تحریک حس کنجکاوی آنها نسبت به رویدادهای تاریخی موثر است. در این تعریف همانگونه که مورخ اسنادی باز مانده از زندگی یک شخص یا یک قوم را یافته و با کنار هم قرار دادن آنها سعی در بازتاب دادن واقعیت زندگی آنها در گذشته دارد، یک فیلمساز هم با مراجعه به همان کتابها که مورخان نوشته اند، تصویر گذشته را بازسازی می کند. البته از مورخ و فیلمساز در این مرحله انتظار یک تحلیل مبتنی بر فلسفه تاریخ وجود ندارد. اما گاه مورخان با رویکردی فلسفی به تاریخ، آن را به عنوان مسیر و مجرای تکامل هستی و جهان مطرح می کنند که از جایگاهی خاص به سوی هدفی خاص حرکت می کند و در این تعریف فلسفی از تاریخ، دیگر وقایع تاریخی فقط به عنوان اجزا تشکیل دهنده تاریخ اهمیت ندارند بلکه کلیت تاریخ را به مثابه یک مقوله فلسفی در حال حرکت و تکامل، مهم میدانند. اگر با این نگاه آثار رسانه ای

تولید شود پرسشهایی در باره بنیادهایی که یک قوم و ملت در سیر تاریخی خود در جهان بینی و اعتقادات داشته مطرح میشود و آنکه یک ملت در این مسیر چگونه با هستی و طبیعت و دیگر انسانها تعامل کرده است؟

در هردو شکل، وجود رسانه ها برای انتشار و انتقال دانش تاریخی به مردم ضروری است. با اینحال همکاری میان رسانه ها و تاریخ دانان سالهاست که محل بحث بوده است. نکته جالب و قابل تامل آن است که مورخان از قرنهای قبل رسانه های مکتوب را پذیرفته اند اما به دیگر رسانه ها اعتماد کمی دارند. موزه هایی که در دهه های ۱۹۷۰ و ۸۰ میلادی نصب و بکارگیری صدا را آغاز کردند با واکنشهای تند روبرو شدند. فیلمهای تاریخی نیز همواره با موضعگیری مورخان مواجه بوده اند. مستندهای تاریخ شفاهی رادیویی که بی واسطه صدای شاهدان را منتقل می کردند نیز با تردید و به آهستگی پذیرفته شده اند. پرسش مهم آن است که چرا اکثر مورخان در برابر آثار رسانه ای تاریخی موضع می گیرند؟ براستی دریافت آنها از رسانه و اینکه رسانه باید دقیقاً کار کرد یک سند مکتوب تاریخی را داشته باشد صحیح است؟

در مقابل گروهی از تولید کنندگان رسانه ای نیز اصرار دارند هر فیلم و اثر تاریخی رسانه ای می تواند امر واقع را انتقال دهد. بدیهی است هر دو سوی این بحث به دلیل مطلق انگاری در اشتباه هستند.

رویکرد بینا بین آن است که بگوییم هر چه در آثار رسانه ای نشان داده میشود از منابع و کتابهایی اخذ شده که مورخان نوشته اند و فیلمساز نقشی در تولید سند اولیه ندارد. اگر بپذیریم که تاریخ نوشته شده تنها راه درک گذشته در حال است و تاریخ اینه ای است که مورخان برای ما ساخته اند، پس می توانیم بگوییم که اهالی رسانه، بار دیگر تلاش می کنند این گذشته را به کمک نشانه های صوتی و تصویری انتشار دهند.

به نظر می رسد آنچه می تواند به این اختلاف نظرها سمت و سویی آگاهانه و بدور از تعصب دهد فقط گسترش مطالعات میان رشته ای تاریخ و رسانه است. شناخت هر دو گروه از مبانی و اصول و بایدها و نبایدهای حوزه مقابل، نه فقط مانع بروز اشتباهات و تکرار تحریفهای عمدی و غیر عمدی میشود، بلکه فرصتهای ارزشمند برای همگان فراهم می کند. مورخان از امکانات رسانه های نو برای تحقیق و آموزش و انتشار یافته های تاریخی بهره مند میشوند و اهل رسانه هم نه فقط به گنجینه ای عظیم برای تولید محتوا دست می یابند بلکه نقشی مهم در حفظ و انتشار میراث تاریخی به آیندگان ایفا می نمایند. مطالعات میان رشته ای تاریخ و رسانه در کشورهای دیگر بیش از سه دهه است که رونق یافته و از سوی مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها مورد حمایت قرار گرفته است. شاید وقت آن رسیده که در ایران هم فرصت مناسب برای طرح مباحث مبنایی و حتی اصول فنی برای تولید محتوای تاریخی در دانشگاهها و مراکز پژوهشی فراهم شود و نسل آینده برای فهم بهتر تاریخ پر بار خود از آن بهره مند گردد.

منابع :

- استنفورد ، مایکل (۱۳۸۴۹) در آمدی بر تاریخ پژوهی ، ترجمه: مسعود صادقی ، تهران ، سمت.
- خوهرسندی طاسکوه ، علی (۱۳۸۸) گفتمان میان رشته ای گونه شناسی دانش مبانی نظری ، تهران پژوهشکده مطالعات اجتماعی.
- زاهدی ، کیوان (۱۳۸۸) بررسی فراگشت آموزش و پرورش میان رشته ای نیاز دیروز رویکرد امروز زیر ساخت فردا ، فصلنامه مطالعات میان رشته ای لوم انسانی ، دوره اول شماره ۴ پاییز .
- دانشگر ، امیر (۱۳۸۹) تحقیقات میان رشته ای ،
- شعبانی ورکی ، بختیار (۱۳۹۳) تکرر رشته ای علیه فهم رایج از همکاری رشتهها، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره ۷ شماره ۱ زمستان.
- فراستخواه ، مقصود(۱۳۹۰) میان رشته گرایی و ظهور علم جلو دار سرحدی بررسی خاستگاه ظرفیتها و بایسته ها ی میان رشته ای شدن ، فصلنامه مطالعات میان رشته ای علوم انسانی ، دوره ۴ شماره ۱. زمستان